

خوانندگان، مطبوعات و فضای عمومی

نگین نبوی*

منبع :

<http://fis-iran.org>

ایران نامه : (بنیاد مطالعات ایران در امریکا)

خوانندگان، مطبوعات و فضای عمومی در دوران نخست انقلاب مشروطه انقلاب مشروطه از رویدادهای عمده تاریخ معاصر ایران شناخته شده است. این انقلاب نه تنها به ایجاد نهادهایی مانند مجلس انجامید بلکه شالوده پیدایش یک گفتمان سیاسی و فرهنگی نوین در ایران را فراهم آورد. از سوئی، مزایای نظام مشروطه و حکومت قانون به موضوع های مود بحث عمومی تبدیل شدند و از سوی دیگر ترقی، و نقشی که آموزش به طور کلی و نشریات بالاخص می توانستند در راه تحقق آن ایفا کنند، بازتابی گسترده در اذهان بسیاری از مردم ایران یافت. از همین رو تصادفی نبود که در نخستین سال صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه بر شمار نشریات، و نیز قرائت خانه ها، به گونه ای بی سابقه افزوده شد. (1) گرچه آمار دقیقی از شمار کتاب هائی که در این دوران انتشار یافتند و قرائت خانه هائی که گشوده شدند در دست نیست، اما در باره تعداد نشریه های منتشر شده گمان می توان زد. بر اساس یک بررسی تازه، شمار مجموع نشریاتی که در هفت دهه پیش از انقلاب مشروطه (از 1837 میلادی که روزنامه کم عمر اخبار انتشار یافت) در ایران منتشر شدند حد اکثر از 91 نشریه تجاوز نمی کرد، در حالی که در ظرف یکسال پس از این انقلاب شمار نشریات در ایران به 99 رسید. (2) گرچه تاریخ نگاران ایرانی دیری است که نشریات این دوران را به عنوان منبعی ارزنده برای بررسی انقلاب مشروطیت شناخته اند، پژوهشگران در باره چگونگی تأثیر این نشریات در شکل بخشیدن به فرهنگ روزنامه نگاری و در پایه ریزی ایجاد یک فضای نوپای عمومی توجهی چندان نداشته اند. از همین رو، هدف نگارنده در این نوشته ترسیمی از فرهنگ متحول روزنامه نگاری در این دوران با تمرکز بر روزنامه ها و خوانندگان آن هاست. چه کسانی روزنامه میخواندند؟ انتظارانشان از روزنامه چه بود؟ روزنامه ها چه هدفی داشتند و به جلب چه گروهی از خوانندگان علاقه مند بودند؟ ویژگیهای این دوره چه تفاوتی با تجارب پیشینیان آنان داشت؟ و سرانجام، آیا می توان در باره پدیداری یک فضای عمومی در این دوران سخن گفت و اگر پاسخ مثبت است نقش مطبوعات در شکل بخشی به این فضا چه بود؟ در بررسی این پرسش ها من به نقل نمونه هائی از سه نشریه که از مهم ترین و پرنفوذترین نشریه هائی که در دوران انقلاب مشروطه در تهران انتشار می یافتند خواهم پرداخت: حبل المتین، صور اسرافیل و مساوات. صور اسرافیل و مساوات نشریات هفتگی بودند که نخستین بار به ترتیب در ماه مه و اکتبر 1907 منتشر شدند اما، حبل المتین اندکی دیرتر، در اواخر آوریل 1907 برای نخستین بار به صورت روزانه در تهران آغاز به کار کرد. (3) با تمرکز بر این سه نشریه و مقایسه آنان با نشریه معتبر و نیمه مستقلی که پیش از آنان منتشر می شد شاید بتوان به فراگردی پی برد که به ایجاد یک فرهنگ روزنامه نگاری نوین و تحولی تدریجی در نوع خوانندگان آن ها انجامید. رعایا، شهروندان و پیدایش فضای عمومی پس از صدور فرمان مظفرالدین شاه قاجار در مرداد 1324 ه. ق. مبتنی بر اجازه تشکیل مجلس شورای ملی، محدودیت هائی که بر مطبوعات ایران حاکم بود، دستکم برای دورانی کوتاه، از میان برداشته شد. تا آن زمان، بیشتر نشریه هائی که در ایران منتشر می شدند دولتی بودند به آن معنا که وزارت انطباعات بر آن چه در آن ها نوشته می شد نظارتی مستقیم داشت. به سخن دیگر، در حالی که پیروزی مشروطه خواهان به انتشار حدود صد نشریه در کشور انجامید، در دهه های پیش از آن به طور کلی مطبوعات مستقل در ایران امکان انتشار نیافته بود. با این همه، و علی رغم همه محدودیت ها، نشریه ای به نام تربیت، کوشیده بود تا پیام آور اصلاحات و یاور جنبش ترقی خواهانه در کشور شود. این هفته نامه غیردولتی، که از دسامبر 1896 تا مارس 1907 در تهران منتشر می شد، بر خلاف دیگر نشریاتی که کمابیش زبان و سخنگوی دولت قاجار شمرده می شدند، مورد احترام بسیاری از روزنامه خوانان آن دوران بود. (4) این که چنین نشریه ای اجازه انتشار یافت بیشتر مدیون اعتبار و شأن ناشر ادیبش، میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک، بود که در مقام مترجم و منشی محمد حسن خان اعتماد لسلطنه، وزیر سابق انطباعات و دارالترجمه، تجربه بسیار اندوخته بود. (5) به سخن دیگر، آشنائی ژرف ذکاء الملک با نحوه کار این نهاد، همراه با شایعه اندک گشایش در فضای سیاسی دوران آغازین سلطنت مظفرالدین شاه، او را قادر ساخت تا با بندبازی ظریفی هم حساسیت مقامات دولتی را برنینگزد و هم با درج مطالب و نوشته های بدیع تفاوت نشریه خود را با دیگر نشریات آن زمان معلوم خواندگانش کند. (6) وی در آخرین شماره نشریه اش، در مارس 1907، این نکته را با صراحتی خاص چنین با خوانندگان در میان گذاشت: . . . بنده هم در نگارش تربیت، بعضی سپر و سنگر و

آلات دفاعیه برای خود دست و پا کرده بودم از جمله هر ششماه یکسال به موقع، قصیده [ای] در مدح شخص اول و امثال او می‌گفتم مگر برای اداره تربیت حامی و تکیه گاهی بتراشم و به استظهار آن بزرگ بتوانم خیر مملکت و ملت را بگویم» (7)) به دیگر تعبیر، در دوران پر نشیب و فرازی که ایران در سال‌های پیش از انقلاب مشروطه به سر می‌برد بهره‌مندی از دوستی بلندپایگان و متقاعد کردن مقامات دولتی از بی‌خطر بودن قصد ناشر بخشی از لوازم انتشار هفته‌نامه‌ای چون تربیت بود. در واقع، در طول سالها، نکاء الملک بر این نکته پافشاری می‌کرد که روزنامه‌نگاری می‌تواند کاری مثبت باشد. او به خوانندگانش اطمینان می‌داد که «... همه قسم اخبار از داخله و خارجه می‌نویسیم اما به شرطی که فایده و منفعت به حال مطالعه کنندگان داشته باشد» (8) به عقیده او «روزنامه» «باید به مردم قوت قلب دهد نه این که باری علاوه بر بارهای مصایب و متاعب دور زمان بر دل ضعیف آنها نهد» (9) از همین رو، مطالبی که در صفحات تربیت درج می‌شدند بیشتر خبری و آموزشی بودند، از آن جمله بحث در باره گذشته ایران، امور مربوط به بهداشت شخصی، مزایای مدرسه و تحصیل، اخبار باز شدن مدارس جدید، و تحولات تازه دنیا. نشانی از مقولات سیاسی یا آنچه نیازمند اقدام به کار خاصی بود در این نشریه به چشم نمی‌خورد: «... فرضا که ما مردم ایران اهل اقدام نباشیم. فعل را کنار گذاریم و عمر عزیز خود را به حرف گذرانیم. آیا ضروری دارد که به درستی از حقایق امور عالم و دقایق کار دنیا خبردار شویم و بدانیم چاه چند سرآب دارد و راه به کجا منتهی می‌شود؟ آنها که به جایی رسیده‌اند، چگونه رسیده‌اند و ملل و اقوامی که توقف اختیار کرده یا تنزل نموده، چرا بعضی متوقف شده و برخی رو به سرازیری رفته‌اند؟ (10) این سخنان، گرچه از سوئی به تلویحی ظریف به مشکلات یک ناشر روزنامه در دوران پیش از انقلاب اشاره می‌کنند، از سوی دیگر نقطه شروعی برای مقایسه با تحولات آینده است. زیرا، درست هنگامی که اولین از سه نشریه مورد بررسی ما در تهران انتشار می‌یابد، اوضاع جامعه دگرگون شده بود. فرمان مشروطه صادر شده، نظامنامه انتخابات تدوین و به تصویب رسیده و نمایندگان مجلس برگزیده شده بودند. محدودیتهای مطبوعاتی رفع شده، روزنامه‌های بیشتری کم‌کم به صحنه آمده و بنابر این امکان بحث و گفت و گوی علنی درباره هر نوع مسئله فراهم شده بود. بطور خلاصه، فضائی پر از امید و امکان بوجود آمده بود. (11) در واقع، اگر نکاء الملک، ناشر تربیت، تصمیم گرفت در ماه مارس ۱۹۰۷ آخرین شماره هفته‌نامه خود را منتشر کند از جمله به این دلیل بود که سبک مطالب آن با نیازها و امکانات نوین جامعه سازگاری نداشت: پیش از این، جراید حرفی نداشتند جز اینکه به مردم بگویند چرا غافل و بی‌کار نشسته‌اید و از تکالیف روز خبر ندارید و از این قبیل چرراها. . . داخل در دایره سیاسی نشده بودیم. . . و فرضا که روزنامه‌ها چیزهایی از پلنیک دول می‌نوشتند، اولاً کسی نمی‌فهمید ثانیاً سود و ثمری نداشت، ساینده آب بود در هاون. . . لکن حالا وضع تغییر کرده و هزارها حرف واجب و سخنان گفتنی هست که باید بالضروره بگویند و جدا راه تحقیق پویند. . . پس حالا اول روزنامه‌نگاری و کار است و هنگام مباحثه و تبادل افکار. . . (12) در واقع، سبک روزنامه‌نگاری‌ای که در سال 1907 پدیدار شد با سبک دیرین تفاوت‌هایی چند داشت. نخست آن که پیشینه‌کسانی که به انتشار سه نشریه تازه دست زدند کمترین شباهتی با پیشینه نکاء الملک نداشت. سید حسن کاشانی، میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل و سید محمدرضا مساوات، که به ترتیب ناشران حبل‌المتین (تهران)، صور اسرافیل و مساوات بودند، نه تنها به طبقات میانه جامعه تعلق داشتند بلکه در شمار کوشندگان سیاسی به شمار می‌آمدند زیرا هر یک در دوران پیش از انقلاب عضو انجمن‌های سرّی هوادار مشروطیت بودند. میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل همراه با سید محمدرضا مساوات به «مجمع آزاد مردان» که برای مبارزه با استبداد تأسیس شده بود، تعلق داشتند و سید حسن کاشانی به یک انجمن سرّی که علیه میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان، صدر اعظم، فعالیت می‌کرد، پیوسته بود. (13) دوّم آن که پس از تشکیل مجلس، موجی از هیجان و خوشبینی در باره آینده ایران همه جا به چشم می‌خورد گویی تحولی در ذهن مردم به وجود آمده، «چشم و گوششان باز شده بود»، (14) و به سبب آگاه شدن از حقوقشان دیگر اجازه نمی‌دادند کسی بر زندگی آنان خودسرانه بتازد. (15) از همین رو، نشریه‌ای که مایل به جلب چنین مردمانی بود می‌بایست از مرز ترویج و تبلیغ دانش و مدرسه، آن گونه که سبک تربیت بود، پا فراتر گذارد. چنین بود که نشریات نوپا به پویائی تازه دست یافتند و به جای بسنده کردن به گزارش اخبار به هواداری ضعفا و توده‌ها و ترویج و تبلیغ مفاهیمی برخاستند که زمانشان فرارسیده بود از آن جمله شعار «جرّیت، مساوات و اخوّت» در سرسطر صور اسرافیل، فرشته‌ای این شعار را بر شیپور خود می‌دمید. نشریه مساوات نیز این شعار را، با افزودن واژه «عدالت»، در بالای صفحه هر شماره خود به چاپ می‌رساند و حبل‌المتین نیز هواداری اش از این اهداف را در نخستین سرمقاله اش اعلام کرد. (16) تشابه شعارها و اصول اعلام شده در این سه نشریه به معنای یکسان بودن مواضعشان در برابر مسائل روز نبود. به احتمالی، مساوات را باید تندروترین این سه نشریه دانست زیرا لحنش صریح و نوشته‌هایش آکنده از انتقادهای بی‌باکانه از هیئت حاکمه بود. حبل‌المتین، امّا، به موضعی ضد امپریالیستی شهرت داشت و با تیراژ روزانه‌ای بین چهار تا پنج هزار شماره (17) نسبت به دو همتایش روبه‌ای محتاط و معتدل برگزیده بود. پرخواننده‌ترین این سه صور اسرافیل بود که از رهگذر زبان ساده و محاوره‌ای و نوشته‌های طنز آمیز علی‌اکبر دهخدا، تیراژی در حدود 5500 داشت. (18) با این همه، وجه مشترک آن‌ها تأکیدی بود که هر سه بر نقش مردم عادی ایران در دگرگون ساختن جامعه می‌گذاشتند. در این باره در نخستین شماره حبل‌المتین چنین آمده بود: این مسئله را هم نگفته‌ایم که احتیاج ملت ما امروزه به جراید یومیه واضح‌تر از نور آفتاب است زیرا هیچ ملتی ممکن نیست حقوق خود را حفظ نمایند و مراقب حرکات و سکنات منا و وکلای خویش گردند مگر در صورت بیداری دائمی و آگاهی همیشگی به قسمی که ابداً خواب و غفلت پیرامون آنان نگردد. . . واضح‌تر بگویم- ملت که بیدار و هشیار است و خواب و بیهوشی را از سر بدر کرده است و. . . از دور

ملتفت اعمال رؤسا است. . . خوب و بد، زشت و زیبا را تمیز میدهد. . . (19) این قطعه حاوی بخشی از هدف حبل‌المتین بود و تأکید آن بر بیداری ملت نکته تازه ای را عیان نمی‌کرد. آنچه تازه به نظر می‌رسید ترغیب مردم ایران به حرکت و مشارکت در عرصه سیاسی بود. بحث در مورد مسئله حقوق و آزادی‌های مردم، نظارت بر کار نمایندگان مجلس، اهمیت قانونمندی و معنای مجلس و قانون اساسی بخشی از گفتمان سیاسی نوینی را تشکیل میداد که "مرد کوچه و خیابان" جزو لاینفکی از آن بود. چه از راه توضیح و تشریح آئین نامه داخلی مجلس و چه در تأکید بر ضرورت وحدت ملت و دولت، (20) نشریات دوران مشروطه وظیفه اصلی خویش را تبدیل رعایا به شهروندان فعال جامعه می‌دانستند. همچنین آن هنگام نیز که آمیزه ای از انتظارات برنیامده و استمرار بی‌نظمی و هرج و مرج همگان را به نومیدی و افسردگی نسبت به مسیر سیاسی کشور فرو می‌برد، نشریات در فراخواندن مردم به حرکت و فعالیت تردید نمی‌کردند؛ گرچه در نگاه نخست این دو پدیده ناهمخوان به نظر می‌رسند، اما در مجموع معرف اعتقاد بسیاری از ایرانیان آن دوران اند؛ اعتقاد به این که مردم به یاری غیرت و ایمان راسخ خویش می‌توانند ریشه‌های استبداد را برکنند. استدلال حبل‌المتین در این باره چنین بود: . . . آسایش و عزت و مشروطیت و آزادی و همه چیز ما بسته به وجود غیرت است. اگر غیرت نداشته باشیم وطن خود را محافظت نمی‌کنیم، شرف و ناموس را بر باد می‌دهیم. اگر غیرت نداشته باشیم اسیر و ذلیل می‌شویم، اگر غیرت نداشته باشیم رفیع احتیاج از خارجه نمی‌کنیم، اگر غیرت نداشته باشیم دست بیگانگان و ستمکاران و مستبدان را از سر خود کوتاه نمی‌سازیم. . . (21) علاوه بر این، این نشریه‌ها با بازتابیدن افکار عمومی و تلاش در شکل بخشیدن به آن، بر آگاهی خوانندگان به هویتشان می‌افزودند و حس مسئولیت را در آنان استوار می‌کردند. آنچه تا کنون در این نوشته آمده نه تنها در باره نیت ناشران و نویسندگان بوده، (22) بلکه به هویت و ماهیت مخاطبان آن‌ها نیز اشاره داشته است. مخاطبان مورد نظر نشریات مشروطه همان ملّتی بود که در مسیر دگرگونی و شکل گرفتن قرار داشت. به سخن دیگر، تا آنجا که مطالب مندرج در این نشریات برای جلب نظر توده‌ها و سوق دادن آنان برای مشارکت، و گهگاه دست یازیدن به فعالیت انقلابی در عرصه سیاسی بود، می‌توان گفت که در دید ناشران و نویسندگان این نشریات، خوانندگانشان، بیشتر از اعضای گروه کوچک نخبگان و باسوادانی که مخاطبان اصلی تشریه تربیت ذکاء الملک به شمار می‌رفتند، نماینده و معرف جامعه بودند. این که ناشران مشروطه خواه آگاهانه می‌کوشیدند تا خوانندگانی هر چه بیشتر به سهولت به نشریاتشان دسترسی داشته باشند خود تأییدی بر این نکته است. این دسترسی با تک فروشی هر شماره نشریه در خیابان‌ها و اماکن عمومی، به بهائی مشابه بهای تربیت، و گاه کمتر از آن (در نه سال قبل)، تأمین می‌شد. خوانندگان و نامه‌های منتشر شده به سردبیر در بحث این که چه کسانی خوانندگان این نشریات را تشکیل میدادند، پرسش مهم‌تر و شاید مشکل‌تر این است که خوانندگان چگونه به این نشریات دست می‌یافتند، چگونه آن‌ها را می‌خواندند و در مجموع مرکب از چه کسانی بودند. در نبود داده‌های عینی، مانند فهرست مشترکان، گمان زنی در باره شمار خوانندگان و ویژگی‌ها و وابستگی‌های اجتماعی آنان چندان آسان نیست. (23) به هر تقدیر، سنجش تأثیر یک نشریه بر خوانندگانش، به ویژه در دورانی که شمار شهرنشینان باسواد به احتمالی از 5 درصد نیز تجاوز نمی‌کرد کار دشواری است. با این همه، خاطرات و وقایع‌نگاری‌ها و خودنشریه‌ها می‌توانند پژوهشگران را در رسیدن به تخمینی در این باره یاری کنند. به عنوان نمونه، نامه‌ای در مساوات سخن از این می‌گوید که چگونه برخی همه پول خود را صرف خرید نشریه‌های مورد علاقه خود می‌کردند. (24) نامه دیگری اشاره به کسانی می‌کند که بی‌صبرانه در انتظار نامه بر بودند تا به آخرین شماره‌های این نشریات دست یابند. (25) گزارش‌های دیگر از دست به دست گشتن روزنامه‌ها در میان آن خوانندگانی که استطاعت خریدشان را نداشتند یاد می‌کند. (26) و اما آنان که قادر به خواندن نبودند، در قهوه‌خانه‌ها گرد هم می‌آمدند و به کسی که نوشته‌های روزنامه‌ای را بلند می‌خواند گوش می‌دادند. خبرنگاری که در این دوران در تهران اقامت داشت می‌نویسد چگونه «در بسیاری از قهوه‌خانه‌ها نقلانی که معمولاً داستان‌های قهرمانان اساطیری شاهنامه را نقل می‌کردند، شنوندگانشان را با شرح اخبار سیاسی روز به هیجان می‌آوردند.» (27) به گفته یک گواه، حتی در نواحی روستائی روستائیان بی‌سواد از شهر روزنامه می‌خریدند و با خود به ده خویش می‌بردند تا باسواد از میانشان نوشته را برایشان بخواند. (28) کوتاه سخن، تصویری که از این روایت‌ها در ذهن نقش می‌بندد رواج روزنامه و روزنامه‌خوانی در میان مردم عادی، به ویژه در ماه‌های پس از انقلاب مشروطیت است. مردم به روزنامه‌ها به دلایل مختلف اشتیاق داشتند. برخی برای آگاه شدن از مذاکرات مجلس که در روزنامه‌ها گزارش می‌شد (29)؛ برخی برای آن که بدانند نامه‌ای که به روزنامه نوشته‌اند در آن درج شده یا نامی از شهر آنان رفته است (30)؛ و بسیاری از آن‌ها که اعتقاد داشتند روزنامه‌ها عاملی مهم در روند پیشرفت جامعه و «آئینه عقیده‌نمای» مردم اند. (31) شیوه دیگری برای سنجش تأثیر نشریات و رسیدن به آگاهی‌هایی در باره خوانندگان آن‌ها بررسی محتوای نامه‌هایی است که در آن‌ها به چاپ می‌رسیدند. به عنوان نمونه، در ستون‌های حبل‌المتین، صور اسرافیل، و مساوات نامه‌هایی از گروه‌ها یا افراد، از زن و مرد و از شهرها و استان‌های گوناگون کشور، چاپ می‌شد که درخواست‌ها و شکایات نویسندگانشان را شرح می‌داد. برخی از نامه‌ها خطاب به سردبیر بود و برخی دیگر لحن نامه سرگشاده داشت. به ندرت نامه‌ای در واکنش به نوشته‌ای در نشریه فرستاده می‌شد اما گاه نامه پاسخی به نامه منتشر شده دیگری بود. به سخن دیگر، چاپ این نامه‌ها نه تنها فرصتی فراهم می‌کرد که طیف وسیعی از خوانندگان، که نمایندگان مجلس و مقامات دولتی را نیز در بر می‌گرفت، از خواست‌ها و شکایات نویسندگان آگاه شوند، بلکه شیوه‌ای برای نشر آراء و افکار سانسور نشده و از صافی نگذشته عمومی بود. اگر به تظلم کسی رسیدگی نمی‌شد شکایتش را در نامه به روزنامه بازگو می‌کرد؛ اگر خواننده‌ای از

کندی روند تغییر بی شکیبیا یا خشمگین می شد از صفحات روزنامه برای طرح خشم و سرخوردگی اش بهره می جست؛ برخی برای اعاده حیثیت و نام نیک خویش نامه می نوشتند (32) و برخی دیگر برای جلب ترحم یا یافتن راه حلی برای مشکلاتشان. نامه نگاران ابائی نداشتند از رفتار بلندپایگان دولتی، حتی حاکمان ایالات یا مشاوران نزدیک شاه، در بی اعتنائی نسبت به قانون اساسی و اصرار بر ادامه سنت استبدادی، شکایت و انتقاد کنند. در واقع، نامه های خوانندگان حاوی تندترین و بی پرده ترین مطالب این روزنامه ها بودند و شاید بتوان گفت که به نوعی برای ناشر و مدیر مسئول روزنامه نیز دستاویز دیگری فراهم می کردند که انتقادهای تند را از زبان خوانندگان و بی واهمه از خطر احتمالی به گوش ها رسانند. عنوان نمونه، نامه زیر را زنی خطاب به شیخ فضل الله نوری، روحانی محافظه کار و جنجال انگیز که تحصیل زنان را بر نمی تابید، نوشته بود. این نامه در سپتامبر 1907 در حبل المتین (تهران) به چاپ رسید: جناب مستطاب حجه الاسلام آقای شیخ فضل الله: در روزنامه که بطبع رسانیده از زاویه مقدسه به طهران فرستاده و منتشر فرموده اند این دو کلمه دیده شده که (مدرسه [و] علم برای نسوان خلاف دین و مذهب است) این حقیره که کم سواد و نویسنده این کلماتم این سخن مجمل جنابعالی را نفهمیدم و از هر کسی که معتقد به تدین و عقل... بود هم سؤال کردم حل مشکل نمود. لازم شد که خودم شرح ذیل را در بیان مقصود جناب عالی بنویسم و جواب از خود شما بخواهم. اگر مقصود جنابعالی از این سخن اینست که جماعت زنان میباید هیچ علمی نیاموزند و مانند حیوان بی شاخ و دم باشند تا از این نشأ برونند و این فرموده خداوند است، پس مرقوم فرمایید که خدا و اولیای خدا جل و اعلا در کجای کلام الله و احادیث این مطلب را فرموده اند و اگر چنین مطلبی صحیح است، سبب این بی التفاتی خدا و اولیاء و انبیاء نسبت به صنف نسوان چه بوده است. (33) در واقع، در این دوران نمونه های چند از زنانی می توان یافت که در نامه هایشان به روزنامه ها خواستار رسیدگی به خواست های خود می شدند و دگرگونی های جامعه را زمینه مساعدی برای احقاق حقوق خود می شمردند. حال که مشارکتشان در انقلاب چندان به رسمیت شناخته نشده و بهره ای از حقوق پامال شده را نصیبشان نکرده بود آنان را مصمم می ساخت تا برای دسترسی به زندگی درخور به طلب این حقوق برخیزند. نوشتن به روزنامه ها راهی برای حضور ملموس آنان در عرصه عمومی و دسترسی به فضاهای تازه بود. (34) یکی از این زنان در نامه ای نوشت که: «غیرت و حمیت لازمه نوع انسان است. فرق نمیکند مرد باشد یا زن!» (35) گزافه نیست اگر بگوئیم که نامه های زنان در این دوران در شمار صریح ترین و بی پرده ترین سخنان بودند. به عنوان نمونه، در نامه ای خطاب به مدیر حبل المتین زنی ضمن اعتراض به این که نامه قبلی اش به موقع چاپ نشده است تهدید کرده بود که شکایتش را از راه دیگر به گوش مردم خواهد رساند: ... لایحه ای که چند روز قبل به اسم زنی در اداره فرستاده شد که در روزنامه درج و دو سه روز قبل هم آمدند و مطالبه کردند که چرا درج نمی کنید فرمودید یا شنبه یا یکشنبه. امروز دوشنبه است و ابداً ذکری در روزنامه نشده است. چرا معطلید؟ یا گمان میکنید زنها قابل نیستند یا این که حرف مرا کذب دانستید؟ گمان نمی کنم که در سر شما غیرت وطن باشد یا این که ما زنها در وطن خود حق حرف زدن نداریم. جداً به شما می گویم یا این که بزودی بنویسید یا اگر نمی نویسید حاضرم شب نامه کنم و در شهر پراکنده کنم و اسم شما را هم تا ابد لعن کنم. (36) با توجه به اهمیت نامه ها در پی بردن به ویژگی ها و این که چه کسانی خوانندگان مطبوعات این دوره را تشکیل میدادند، به چند نکته باید اشاره کرد. نخست این که گاه نویسندگان با خود داری از امضای نامه خود، یا به کار بردن نام مستعار، هویت واقعی خویش را افشا نمی کردند. حتی نام نویسنده هم به خودی خود آگاهی هائی در باره هویتش به دست نمی داد. در نتیجه، طبقه بندی کردن نویسندگان چنین نامه هائی از این راه آسان نیست. با این همه، نبود چنین جزئیاتی در نامه ها را باید نشانی گویا از تحولی در فرهنگ روزنامه نویسی زمان شمرد. این واقعیت هنگامی روشن تر می شود که نامه های این دوران را با نامه های که در تربیت منتشر می شد مقایسه کنیم که اغلب همراه با مقدمه ای در باره مشخصات نویسندگانشان بود. این مشخصات سواى نام نویسنده شامل شغل یا شأن اجتماعی وی و حتی گاه نام پدر هم می شد (37) (آوردن لقب نویسنده در برخی از این نامه ها این فرض را تأیید می کند که بیشتر خوانندگان تربیت از نخبگان جامعه بودند). هنگامی که نویسنده ای در نامه نظر ها یا ادعاهائی به ظاهر حث انگیز را مطرح می کرد گاه، برای مطمئن ساختن خواننده از حسن ظن نویسنده، شرح مبسوطی نیز در باره خصائل و شأن اجتماعی وی همراه نامه می شد. (38) افزون بر این، هنگامی که ذکاء الملک شخصاً نویسنده نامه را نمی شناخت، آن چه را از دیگران در باره اش شنیده بود همراه نامه چاپ می کرد. (39) بنابراین این واقعیت که روزنامه های دوران انقلاب مشروطیت برای احراز و افشای هویت و اسم و رسم یکایک نویسندگان نامه ها اهمیتی قائل نبودند خود باید دال بر اشتیاق آن ها به سهیم کردن همگان در تبادل آراء و جلب نظر بیشترین اعضای جامعه و تشویق آنان به ابراز نظر شمرده شود. با بیشتر شدن شمار نامه های چاپ شده تعداد خوانندگان نیز فزونی می گرفت به ویژه خوانندگانی که مشتاق آگاه شدن از آراء و احساسات هم میهنانشان بودند. همانگونه که اشاره شد، به نظر می رسد که نویسندگان نامه های چاپ شده پیشینه ها و وابستگی های گوناگون داشتند و در نواحی گوناگون کشور زندگی می کردند. برخی از آنان به کیش و مذهبی غیر از اسلام تعلق داشتند. برخی زنان بیوه شهیدان انقلاب بودند. برخی دیگر کسانی که گمان می بردند تنها راه احقاق حقشان آگاه کردن و جلب شفقت و یاری خوانندگان دیگر از ستمی است که بر آنان رفته. این نکته را نیز نادیده نمی توان گرفت که دبیران هر روزنامه نامه ها را پس از حک و اصلاحی که در آن ها لازم می دیدند به چاپ می رساندند و بالطبع به انتشار نامه هائی متمایل بودند که سازگار با مواضع و دیدگاه هایشان باشد. این بیوه، امه نباید نافی این واقعیت شمرده شود که در بسیاری موارد نامه های خوانندگان معرف راستین آراء و احساسات آنها در باره منافع و مصالح عمومی بود. این که از آوریل 1907 تا ژوئن 1908، یعنی تا کودتای محمدعلی شاه و آغاز

دوران استبداد صغیر که به بسته شدن همه نشریات انجامید، شمار روزافزونی از این گونه نامه ها به چاپ می رسیدنشانی از متداول شدن چنین شیوه ای برای طرح مشکلات و مسائل فردی بود. به این ترتیب می توان فرض کرد که در پی تدوین قانون اساسی و آغاز دورانی تازه افکار عمومی در باره نقش مطبوعات تحولی اساسی یافت. از آن پس، مردم به روزنامه ها نه به عنوان عوامل دگرگونی های اجتماعی و ابزار پیشرفت جامعه یا حتی حاملان دانش و دانسته ها، بلکه به مثابه وسیله ارتباطی می دیدند که می توانست پیوندی بین دولت و جامعه برقرار کند و، به گفته بندیکت اندرسون، عاملی شود برای «توانا کردن انسان ها به دیدن خویش از چشم دیگران.» (40) برخی اغلب چنین استدلال می کنند که نهضت مشروطیت با ترویج یک نظام دموکراتیک انگیزه مشارکت مردمان در عرصه سیاسی کشور شد و مقدمات تبدیل رعیت به شهروند را فراهم آورد. (41) اما، همانگونه که اشاره رفت، نقش مطبوعات در این دوره را باید عاملی مهم در تحقق این تحولات شمرد. چه از راه تشویق خوانندگان به حرکت در راستای اعتقاداتشان و چه با بازتابیدن شکایات و تظلمات آنان، مطبوعات دوران انقلاب مشروطه نقشی کلیدی در شکل بندی گفتمان سیاسی نوین و گشودن راه مشارکت هر چه بیشتر مردم ایران در این گفتمان ایفا کردند. از این گذشته، با بازشناسی و معرفی قشرهای کنار مانده جامعه ایران، از راه بازتابیدن سخنانشان، این رسانه ها آنان را به آگاهی بر امکانات تازه رهنمون شدند و این واقعیت را نمایان کردند که نظر و رای هر شهروند ایرانی به هر کیش و مرام و از هر جنس و طبقه ای، سزاوار طرح و احترام است. و سرانجام، نامه هائی که در این نشریات منتشر می شد نشانی از پذیرفتن، یا دستکم اقرار به، این واقعیت بود که هر شهروند ایرانی صاحب حقوقی مسلم است. به سخن دیگر، این واقعیت که خوانندگان روزنامه ها خود را، نه به عنوان گیرنده منفعل آگاهی ها، بلکه به مثابه شرکت کننده ای سهیم و فعال در عرصه اجتماع می دیدند خود دال بر آن بود که مطبوعات نقشی مؤثر در دگرگون شدن فرهنگ سیاسی و روزنامه نگاری و ریختن شالوده های فضائی نوپا، هر چند محدود، ایفا کرده اند.*

*استاد بخش تاریخ دانشگاه دولتی مونتکلر.

* این نوشته از سخنرانی نگارنده به انگلیسی در «کنفرانس یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطه، 1907-1911» برگرفته و ترجمه شده است. این کنفرانس در تابستان سال 2006 به دعوت بنیاد میراث ایران در دانشگاه آکسفورد برگزار شد.

پانویست ها:

1. معروف ترین این قرائت خانه ها البته کتابخانه ملی بود که در سال 1904، دو سال قبل از صدور فرمان مشروطیت، تأسیس شد. اما در ماههای پس از صدور فرمان مشروطیت، تعداد زیادی آگهی در صفحات مطبوعات خبر از باز شدن قرائت خانه های جدید و انتشار کتاب درباره موضوعات مختلف میداد. به عنوان نمونه، ن. ک. به: تربیت، ش ۴۱۸، ۲۵ اکتبر ۱۹۰۶، ص ۱؛ حبل المتین، ش ۹، ۸ مه ۱۹۰۷، ص ۴؛ حبل المتین، ش ۶۸، ۱۵ ژوئ ۱۹۰۷، ص ۴. 2. سید فرید قاسمی، راهنمای مطبوعات ایران: عصر قاجار، 1253 ق/1304-1215 ش، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، 1372، ص 4. 3. نخستین شماره حبل المتین تهران در 29 آوریل منتشر شد. این نشریه شعبه دیگری از نشریه معتبر حبل المتین بود که نخست به صورت هفته نامه در سال 1893 در کلکته انتشار یافت. برای آگاهی بیشتر در باره این نشریه ن. ک. به: احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، 1340، صص 77-276. 4. در نوامبر ۱۹۰۷، در اعلان وفات ذکاء الملک، صور اسرافیل از روزنامه تربیت چنین یاد کرد: ". . . خدماتی که این روزنامه به وطن ما کرده، علاوه بر معلومات و فوایدی که منتشر نموده، یکی این است که مردم ایران از روزنامه آزرده خاطر بودند، تربیت به واسطه شیرینی بیان و مزایای چند که دارا بود، مردم را روزنامه خوان کرد." ن. ک. به "فاجعه ادبی"، صور اسرافیل، ش ۱۵، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ ق/ ۵ نوامبر ۱۹۰۷، ص ۵. افزون بر این، در پژوهش هائی که در مورد مطبوعات ایران انجام گرفته، روزنامه تربیت به عنوان نشریه ای پیشگام شناخته شده است که سرمشقی برای روزنامه های غیردولتی دیگر شد که در شهرهای گوناگون کشور کم کم انتشار یافتند. در این باره ن. ک. به: گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۳، ص ۸۳. 5. محمد حسن خان اعتماد السلطنه در خاطراتش به همکاری ذکاء الملک با او در انتشار روزنامه دولتی اطلاع اشاره می کند. برای آگاهی های بیشتر در این باره به عنوان نمونه ن. ک. به: خاطرات محمدحسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، 1345، صص 86 و 129. 6. برای زندگی نامه کوتاهی از میرزا محمد حسین خان فروغی ن. ک. به: محمد صدر هاشمی، تاریخ جرائد و مجلات ایران، ج 2، اصفهان، کمال، 1363، صص ۱۲۴-۱۲۲. 7. تربیت، ش ۴۳۴، ۲۹ محرم ۱۳۲۵ ق/ ۱۴ مارس ۱۹۰۷، ص ۲. 8. تربیت، ش ۱۳۰، ۲۶ شوال ۱۳۱۶ ق/ ۹ مارس ۱۸۹۹، ص ۴. 9. تربیت، ش ۴۵، ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۱۵ ق/ ۲۱ اکتبر ۱۸۹۷، ص ۳. 10. تربیت، ش ۳۷۳، ۸ جمادی الثانی ۱۳۲۳ ق/ ۱۰ اوت ۱۹۰۵، ص ۱. 11. در باره این گونه خوشبینی های اولیه ن. ک. به: Negin Nabavi, "Spreading the Word: Iran's First Constitutional Press and the Shaping of a 'New

12. 'Era', Critique: Critical Middle Eastern Studies, vol. 14, no. 3, Fall 2005, pp. 307-321. 12
 تربیت، ش ۴۳۴، ۲۹ محرم ۱۳۲۵ق/ ۱۴ مارس ۱۹۰۷، ص ۱. 13. مجمع آزادمردان در سال 1903 تأسیس شد. در
 پی صدور فرمان مشروطیت، میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل همراه با سید محمدرضا مساوات به کمیته انقلاب که
 برای تقویت نهضت مشروطیت تشکیل شده بود پیوستند. 14. این اصطلاح در بسیاری از روزنامه‌ها ی این دوره به
 چشم میخورد. به عنوان نمونه روزنامه مجلس ادعا کرد که این روزنامه "با نور جمال و صوت دلکش خود چشم و
 گوش بومی و بیگانه را روشن و پرآوازه خواهد ساخت." ن. ک. به مجلس، ش ۶، ۱۶ شوال ۱۳۲۴ق/ ۳ دسامبر
 ۱۹۰۶، ص ۴. 15. چنین احساساتی چنان متداول بود که در بسیاری از نامه‌های خوانندگان که به روزنامه‌ها فرستاده
 می شد بازتاب می یافت. به عنوان نمونه، در نامه ای به حیل المتین این جملات به چشم می خورد: . . . ایرانیان امروز
 چشم بصیرتشان به اندازه ای باز شده و در حفظ حقوق خود چنان ساعی هستند که اعمال و افکار هر فردی را با کمال
 دقت و نازک بینی ناظرند و موشکافی میکنند و در حفظ حقوق حقه خود از هر اقدامی مضایقه ندارند و از بدو دنیا،
 چنانچه تمام تواریخ عالم به ما نشان میدهد و مبرهن می دارد، هر ملتی که از خواب غفلت بیدار شد و حقوق خود را
 دانست با هیچ قوه قاهره نمی توان حقوق آن ملت را پایمال نمود و از میان برد. ن. ک. به: "مکتوب شهری"، حیل المتین
 (تهران)، ش ۲۳، ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵ق/ ۲۵ مه ۱۹۰۷، ص ۴. 16. حیل المتین (تهران) در سرمقاله اول خود
 هواداری اش را از آزادی به تصریح اعلام کرد و نوشت: " . . . هواخواه حریت و آزادی و عاشق مساوات و برادری
 هستیم. . . حیل المتین (تهران)، ش ۱، ۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۵/ ۲۹ آوریل ۱۹۰۷، ص ۱. 17. حیل المتین، ش 20، 21
 مه 1907، ص 2. 18. ن. ک. به: Soroud Soroudi (1988): Sur-e Esrafil, 1907-08: Social and Political Ideology," Middle Eastern Studies, vol. 24, no. 2, p. 246. 19
 حیل المتین (تهران)، ش ۱،
 ۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ق/ ۲۹ آوریل ۱۹۰۷، ص ۲. 20. در مقاله ای که با عنوان "سیاسی" در حیل المتین (تهران)،
 ش ۷، به تاریخ ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۵ق/ ۶ مه ۱۹۰۷ به چاپ رسید چنین آمده است: "ای اهالی وطن عزیز: ترقی
 ایران موقوف به اتحاد ملت و دولت است. تا یگانگی و یکرنگی در کار نباشد ممکن نیست به این زودی بتوان ترقی
 نمود. . . " 21. ن. ک. به: "مجسمه غیرت"، حیل المتین (تهران)، ش ۲۳، ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵ق/ ۲۵ مه ۱۹۰۷،
 ص ۳. بر اهمیت «غیرت» نه تنها در مقالات بلکه در برخی از نامه‌های خوانندگان به روزنامه‌ها نیز تأکید می شد.
 نمونه بارزی از این گونه تأکیدها را در نامه ای می توان خواند که در روزنامه مساوات به چاپ رسید: "ای اهل ایران و
 ای زادگان این مرز و بوم، اینک وقت غیرت است. . . حیات شما و نجات شما در غیرت است. آزادی شما، عزت شما
 در غیرت است. . . ثروت شما، استقلال شما، ملیت شما در غیرت است. جز غیرت هیچ علاج ندارید." "مکتوب
 شهری"، مساوات، ش ۶، ۱۷ شوال ۱۳۲۵ق/ ۲۴ نوامبر ۱۹۰۷، ص ۶. 22. این نکته فرض برخی کسان از جمله
 یحیی آرین پور را مورد پرسش قرار می دهد که «غالب نویسندگان اصلا نمی دانستند چه می نویسند و برای که می
 نویسند.» ن. ک. به: یحیی آرین پور، از صبا تا نیما: تاریخ صد و پنجاه ساله ادب فارسی، تهران، کتاب های جیبی،
 1350، ج 2، ص 25. 23. در باره برخی از این ویژگی ها ن. ک. به: Nabavi, "Spreading the Word, pp. 317-320
 24. «مکتوب انزلی»، مساوات، شماره 4، 13 نوامبر 1907، ص 5. 25. «مکتوب قم»، مساوات، شماره 3
 ، 4 نوامبر 1907، ص 3. 26. برپایه گزارشی که در روزنامه روسی نویه ورمیه (Novoe Vremya) چاپ شد و
 ترجمه اش در مساوات انتشار یافت، "یکی از محسنات مردم ایران این است که از کارهای مملکتی و پلیتیک زود زده
 نمی شوند و به توسط روزنامه‌ها که در تهران قریب هفتاد نمره طبع میشود و خیلی ارزان به فروش می رسد با کمال
 دقت مراقب و مواظب کار مجلس هستند. بعضی ها که به چشم خود دیده اند تعریف می کنند که در تهران خیلی دیده می
 شود که مثلا پینه دوز یا خیاط هم کار می کنند و هم روزنامه می خوانند و کسانی که جراید را می خوانند بعد از اتمام به
 فقرا می دهند که آنها نیز از مطالعه آن مستفیض شوند." مساوات، ش ۱۶، ۵ صفر ۱۳۲۶ق/ ۸ مارس ۱۹۰۸، ص ۶.
 27. ن. ک. به: E.G. Browne, The Persian Revolution, 1906-1911, Reprint. Washington, DC, Mage Publishers, 1995, p. 143. 28
 Janet Afary, The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911: Grassroots Democracy, Social Democracy and the Origins of
 Revolution, 1906-1911: Grassroots Democracy, Social Democracy and the Origins of
 Feminism, New York, Columbia University Press, 1996, p. 152. 29. «مکتوب شهری»، حیل المتین،
 شماره 4، 2 مه 1907، ص 3. 30. «مکتوب قم»، مساوات، شماره 3، 4 نوامبر 1907، ص 7. 31. «توضیح
 واضحاتی که تا کنون در ایران به خیال آن نیستند»، صور اسرافیل، شماره 20، 16 ژانویه 1908، صص 3-4. 32. به
 عنوان نمونه ن. ک. به: «لایحه ای در باره ذمت»، حیل المتین، شماره 68، 15 ژوئیه 1907، ص 6. 33. ن. ک. به:
 "لایحه یکی از خواتین"، حیل المتین (تهران)، ش ۱۰۵، ۲۲ رجب ۱۳۲۵ق/ ۱ سپتامبر ۱۹۰۷، ص 4. نامه خواننده
 زنی نیز، با لحنی مشابه و در انتقاد از شیخ فضل الله، دو ماه پیش از این در صور اسرافیل به چاپ رسیده بود. ن. ک.
 به: صور اسرافیل، ش ۸-۷، ۱ ژوئیه ۱۹۰۷، صص ۴ و ۵. هیچ یک از این دو نامه اسم و یا نشانه ای از نویسند
 نداشت. 34. ن. ک. به: Afsaneh Najmabadi, "Zanha-yi Millat: Women or Wives of the Nation?," Iranian Studies, vol. 26, nos. 1-2, Winter/Spring 1993, p. 65. 35
 حیل المتین (تهران)، ش ۶۵، ۲۹ جمادی لاولی ۱۳۲۵ق/ ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۷، ص ۳. 36. "تغییر"، حیل المتین (تهران)، ش
 ۶۴، ۲۸ جمادی لاولی ۱۳۲۵ق/ ۱۰ ژوئیه ۱۹۰۷. در نتیجه این اعتراض، اصل نامه روز بعد با عنوان "مکتوب
 یکی از خواتین" به چاپ رسید. 37. به عنوان نمونه، هنگامی که نکاء الملک نگارنده نامه را می شناخت، مقدمه ای با

مضمون زیر در ابتدای مطلب می نوشت: "جناب معارف نصاب... آقا میرزا سید رضا خان ملقب به صدیق الحکماء از مشاهیر اطبای تبریز و دوستان صمیمی اداره تربیت به این بنده مرقوم فرموده اند...". تربیت، ش ۳۷۶، ص ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۳ق/ ۳۱ اوت ۱۹۰۵، ص ۲. 38. به عنوان نمونه ن. ک. به: تربیت، شماره 349، 26 ژانویه 1905، ص 4. 39. در یک مورد که نکاء الملک نگارنده نامه را نمی شناخت، چاپ نامه را به این صورت توجیه کرد: "این اوقات پاکتی از زنجان به مهر (عبد... احمد الحسینی) به اسم بنده ناچیز رسیده. با نویسنده محترم سابقه ای نداشتیم. افواها گفتند جناب مستطاب معظم حاجی سید احمد پسر حاجی میر بهادرالدین از ملاکین خمسه که در سلک علماء منسلک است، مرقوم فرموده. در هر حال چون از بعضی مفاصد خبر می دهد و برادران را به کار خیر تشویق می کند و احتمال غرض در آن نمی رود، بعضی تعارفات را انداخته، باقی را در این محل درج می نماید و امیدوار است سودمند شود." تربیت، ش ۴۲۰، ۲۷ رمضان ۱۳۲۴ق/ ۱۵ نوامبر ۱۹۰۶، ص ۴. 40. ن. ک. به: Benedict Anderson, *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*, revised ed., James L. Gelvin, The London and New York, Verso, 1991, p.4. 41. به عنوان نمونه، ن. ک. به: Modern Middle East: A History. New York and Oxford, Oxford, University Press, 2005, p. 145.

[December, 2007 06:28 PM 2]